

امروزه کمتر جامعه‌شناسی ضرورت توجه به مسئله عرفی شدن در ایران را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات فرهنگی جامعه انکار می‌کند. بحث عرفی شدن دارای پیچیدگی‌ها و ابهام‌های متعددی است که بخشی از آنها به ملاحظات مفهومی بازمی‌گردند. این ابهام‌ها به‌طور قهری موجب آشفتگی‌هایی در تحقیقات تجربی عرفی شدن نیز گردیده و روایی آنها را با چالش روبه‌رو کرده‌اند. در این مقاله دو گام در جهت ایضاح بیشتر مفهوم عرفی شدن و هموارسازی مسیر به‌کارگیری آن در تحقیقات تجربی برداشته شده است. در گام نخست، کوشش شده از طریق واکاوی‌های عقلی و منطقی در تعاریف پیشین، تعریف مفهومی قابل قبولی از عرفی شدن ارائه گردد. مهم‌ترین نتیجه مقاله در این گام، دستیابی به توضیحاتی روشن‌تر درباره تفکیک سطوح و دامنه عرفی شدن و نیز تفکیک میان دو جنبه سلبی و ایجابی آن است. در گام دوم که ناظر به تعریف عملیاتی عرفی شدن بوده است، بیش از هفتاد شاخص از طریق استقراء در متون دینی (قرآن کریم و منابع حدیثی شیعه) استخراج و در قالب یک چارچوب مفهومی تنظیم و ارائه شده‌اند. این چارچوب می‌تواند مشکل کمبود سنجه‌های غنی و معتبر در تحقیقات بومی عرفی شدن را برطرف سازد.

■ واژگان کلیدی:

تعریف عرفی شدن، شاخص‌های درون‌دینی عرفی شدن، استقراء از متون دینی در علوم اجتماعی

بازتعریف مفهوم عرفی شدن و شاخص‌یابی آن در منابع اسلامی

حسین بستان (نجفی)

استادیار گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
hbostan@rihu.ac.ir

بیان مسئله

کاستی‌ها و آشفتگی‌های موجود در شاخص‌های به‌کاررفته در تحقیقات تجربی عرفی شدن ایجاب می‌کند موضوع شاخص‌سازی در این حوزه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله، معرفی چارچوبی برگرفته از منابع اسلامی برای شاخص‌های عرفی شدن است و چون جستجو و استخراج شاخص‌های عرفی شدن از متون دینی در گرو آن است که تعریفی مفهومی از عرفی شدن در اختیار داشته باشیم، ناگزیریم مقدماً تأملاتی درباره این مفهوم داشته باشیم.

مفهوم عرفی شدن از اصطلاحات تخصصی جامعه‌شناسی است که ریشه در نوآوری‌های مفهومی صاحب‌نظران این رشته دارد و از این‌رو، در تعریف آن نه به عرف می‌توان رجوع کرد و نه از متون دینی یا منابع تخصصی حوزه‌های دیگر می‌توان انتظار ارائه تعریف مشخصی در این زمینه داشت، بلکه ناگزیریم به تعاریف خود جامعه‌شناسان مراجعه کنیم و از طریق تأملات عقلی و منطقی به تجزیه و تحلیل آنها پردازیم.

مفهوم عرفی شدن در ادبیات جامعه‌شناسی، مشتمل بر زوایای مبهمی است که عدم دستیابی به موضعی مشخص درباره آنها، نتایج مباحث نظری و تجربی عرفی شدن را در معرض تردید قرار می‌دهد و به همین دلیل، بخشی از ایرادات وارد به نظریه‌های عرفی شدن، بر همین ابهام‌ها و نقصان‌های مفهومی تأکید کرده و برای مثال، تعمیم و تحمیل این مفهوم به ادیان غیرمسیحی و زمینه‌های غیرغربی را ناموجه تلقی می‌کنند؛ چرا که آن را به‌شدت منبعث از بستر مسیحی و فرهنگ غربی می‌دانند.

دلایل مختلفی برای این ابهام مفهومی برشمرده‌اند، از جمله اینکه مفهوم عرفی شدن در همه تعریف‌هایی که از آن ارائه شده، مفهوم دین را در بر دارد؛ چرا که به‌طور ضمنی بر مفهوم غیردینی شدن دلالت می‌کند و با توجه به برداشت‌های بسیار متفاوت از مفهوم دین، می‌توان بروز اختلافات درباره مفهوم عرفی شدن را انتظار داشت. برای مثال، کسانی که دین را از سنخ احساسات و تجربیات درونی افراد می‌دانند و کسانی که آن را نظام نهادینه‌شده‌ای از عقاید، نمادها، ارزش‌ها و اعمال مرتبط با امور مقدس تلقی می‌کنند و آنان که تصویری فرانهادی و اشمال‌گرایانه از آن ارائه می‌دهند، به تعریف‌های متفاوتی از عرفی شدن خواهند رسید. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۵۴) از این گذشته، عدم تفکیک میان دو جنبه سلبی و ایجابی عرفی شدن، شفاف نبودن نسبت میان دو مفهوم عرفی شدن و ضعف دینداری، کم‌توجهی به تفاوت سطوح عرفی شدن (فرد، جامعه و دین) و بی‌توجهی

به اختلاف درجه یا عمق عرفی‌شدن و دامنه تأثیر آن، از عوامل دیگری هستند که هر کدام سهمی در این ابهام مفهومی دارند.

از سوی دیگر، برای تعریف عملیاتی عرفی‌شدن، این امکان وجود دارد که به‌جای بهره‌گیری از تکنیک‌های رایج که در متون روش تحقیق آموزش داده می‌شوند، از روش استقرا در متون دینی و استخراج شاخص‌های عرفی‌شدن از این متون استفاده شود؛ چرا که بی‌گمان، متون دینی حاوی مطالب فراوانی درباره تقویت یا تضعیف جایگاه دین در نزد فرد و در جامعه هستند.

بر این اساس، در این مقاله ابتدا از طریق واکاوی‌های عقلی و منطقی در جهت رفع ابهامات مفهوم عرفی‌شدن تلاش خواهد شد و سپس نتایج جستجوی شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی در قالب یک چارچوب مفهومی ارائه خواهد گردید. از متون دینی در این بحث، قرآن کریم و منابع حدیثی شیعه را مراد می‌کنیم و منظورمان از عرفی‌شدن، عرفی‌شدن در سطح فردی و جامعه‌ای است و بنابراین، عرفی‌شدن خود دین مورد نظر نیست.

گفتنی است در زمینه تدوین شاخص‌های عرفی‌شدن با تکیه بر منابع دینی، پیشینه قابل‌ذکری وجود ندارد و فقط می‌توان برخی تلاش‌های انجام گرفته در حوزه روان‌شناسی در جهت ساخت مقیاس آزمون جهت‌گیری‌ها و رفتارهای مذهبی براساس متون دینی (ر.ک: آذربایجانی، ۱۳۸۵) را به‌عنوان پیشینه این تحقیق یادآور شد.

تعریف مفهومی عرفی‌شدن

در بیان مسئله به این نکته اشاره شد که مفهوم عرفی‌شدن همواره مستلزم مفهوم دین است و قهراً هر برداشتی از مفهوم دین، خود را در تعریف عرفی‌شدن نشان خواهد داد. در توضیح این نکته باید میان تعریف مفهومی و تعریف عملیاتی عرفی‌شدن تمایز قائل شویم، به این بیان که ارائه تعریف فراگیر از مفهوم عرفی‌شدن به‌گونه‌ای که ادیان مختلف را در بر گیرد، به تعریف فراگیر دین که بر مشترکات ادیان تکیه دارد، وابسته است، همچنان‌که برای تعریف عملیاتی عرفی‌شدن یا همان تعیین شاخص‌های عرفی‌شدن که موضوع بحث بعدی است، ناگزیر از معرفی دین مشخصی هستیم.

برحسب تلقی نسبتاً رایج اندیشمندان مسلمان، دین، مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی راجع به مبدأ و معاد، ارزش‌های اخلاقی و احکام عملی است که طبق فرض،

خداوند به واسطه پیامبرش به مردم ابلاغ کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۹ و جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷) از آنجا که این تعریف صرفاً بر آموزه‌های دینی متمرکز شده، بیشتر مناسب مباحث کلامی است. در مقابل، مطالعات اجتماعی که اساساً با پدیده‌های عینی سروکار دارند، در تعریف دین عمدتاً بر نمودهای عینی ادیان تأکید کرده‌اند. این مطالعات با اتخاذ رویکردهای تجربه‌گرایانه از جمله رویکرد پدیدارشناختی، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، تجارب، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی را به‌عنوان عناصر مشترک ادیان معرفی کرده‌اند. (ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۸: ۲۱۷، ۲۲۵ و ۲۳۷ [تعریف دین از نظر کنت، گلاک و استارک و جیمز]) بر این اساس، برای رسیدن به تعریف قابل قبولی از عرفی‌شدن به‌عنوان مفهومی جامعه‌شناختی، مناسب‌تر آن است که تعریف پدیدارشناختی دین با تأکید بر عناصر یادشده مفروض گرفته شود.

با توجه به این مقدمه کوتاه، عرفی‌شدن، معادل اصطلاح انگلیسی سکولاریزاسیون^۱ است که در زبان عربی به «عَلْمَنَه» ترجمه شده و در زبان فارسی معادل‌های متعددی از جمله غیردینی‌شدن، دین‌زدایی، دنیوی‌شدن و دنیوش برای آن ذکر گردیده است، اما «عرفی‌شدن»، یکی از پرکاربردترین آنها در سال‌های اخیر به‌شمار می‌آید. ابهامات مفهومی و مصداقی این اصطلاح موجب شده است به‌کارگیری آن در مباحث دین‌شناسی، خلط بحث‌ها و بدفهمی‌هایی را در پی داشته باشد. از این گذشته، با توجه به غیربومی بودن این اصطلاح، به‌نظر می‌رسد به‌کارگیری آن در یک جامعه‌شناسی بومی با دشواری‌هایی نیز روبروست؛ زیرا دست‌کم این نگرانی همواره وجود دارد که گوینده، شنونده، نویسنده یا خواننده نتوانند خود را از قید پیش‌فرض‌های نظری و ملزومات اجتماعی - فرهنگی نهفته در بطن آن برهانند. با این حال، به‌منظور از دست ندادن امکان بهره‌گیری از پیشینه مطالعاتی گسترده‌ای که جامعه‌شناسان دین فراهم آورده‌اند، بهترین گزینه در وضعیت کنونی به‌جای حذف این اصطلاح، استفاده اندیشمندانه توأم با کوشش در جهت ابهام‌زدایی و پرهیز از استنتاج‌های ناصواب و تعمیم‌های ناروا از آن است. بر این اساس، تأمل در ابعاد مفهوم عرفی‌شدن به‌منظور دستیابی به تعریفی قابل قبول از آن ضروری به‌نظر می‌رسد. جامعه‌شناسان دین در تعاریف گوناگون عرفی‌شدن، بر مؤلفه‌هایی از این قبیل تأکید کرده‌اند: از بین رفتن نیرو و جاذبه نمادها و اشکال سنتی دین (شاینر، ۲۰۱۰: ۲۷)، بی‌نیاز شدن انسان از دین و سامان دادن زندگی براساس عقل (شاینر، ۲۰۱۰: ۳۴)، جایگزینی

صورت‌های دیگری از اقتدار به جای اقتدار دینی و محدود شدن دین به قلمرو خصوصی زندگی انسان (شاینر، ۲۰۱۰: ۳۰)، افول اهمیت اجتماعی نهادها، کنش‌ها و آگاهی دینی (ویلسون، ۱۹۸۲: ۱۵۰)، کاهش تأثیر نظام دینی بر سایر نظام‌ها و تبدیل شدن نظام دینی به یک خرده‌نظام مشابه دیگر خرده‌نظام‌ها. (دابلر، ۱۳۹۰: ۲۲۳)

یکی از جامعه‌شناسان دین، در جمع‌بندی این تعاریف گوناگون و با حذف مؤلفه‌های تکراری، به شش دسته تعریف دست یافته است که بر پایه شش مفهوم نسبتاً متمایز از عرفی شدن استوارند. این شش مفهوم عبارت‌اند از: ۱. افول دین؛ ۲. هم‌نوایی با «این جهان»؛ ۳. رهایی جامعه از قید دین (از طریق تمایزپذیری نهادی)؛ ۴. جایجایی باورها و نهادهای دینی (و انتقال آنها از زمینه‌های مقدس به زمینه‌های انسانی)؛ ۵. تقدس‌زدایی از جهان و ۶. حرکت از جامعه‌ای مقدس به جامعه‌ای سکولار. (شاینر، ۲۰۱۰: ۳۴-۲۷)

گذشته از عدم جامعیت این دسته‌بندی و هم‌پوشانی تعاریف و امکان بازگشت برخی از آنها به یکدیگر، وجود ابهام‌های متعدد در زمینه سطح، عمق، دامنه تأثیر و ساحت عرفی شدن و نیز آمیختگی وجوه ایجابی و سلبی آن، بازاندیشی کوتاهی پیرامون هر یک از این موارد ابهام را ضروری می‌سازد که این امر می‌تواند زمینه مناسب‌تری برای دستیابی به تعریفی قابل قبول‌تر در این زمینه را فراهم کند. بر این اساس، بحث مفهوم‌شناسی را با ذکر چند نکته پی می‌گیریم:

۱. عرفی‌شدن، حاوی معنای غیردینی‌شدن و نوعی تقابل با دین است. از این رو، نمی‌توان مطلق موافقت با عرف و پذیرش نهادهای عرفی بدون لحاظ قید تقابل با دین را عرفی شدن قلمداد کرد. در نتیجه، ادعاهایی از این قبیل که حاکمیت قانون اساسی، پارلمان‌گرایی، تفکیک قوا، گسترش دادگاه‌های عرفی و تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام (نباتیان: ۱۳۸۴) و نیز اخذ مالیات به‌جای خمس، حاکمیت قانون مدنی به‌جای فقه و اعطای مدرک تحصیلی به طلاب حوزه‌های علمیه، نمودها و مصادیق عرفی‌شدن در ایران هستند (وریج‌کاظمی و فرجی، ۱۳۸۲: ۲۵۳ و ۲۵۶)، ادعاهایی قابل مناقشه‌اند؛ زیرا موارد مذکور جز در برخی قرائت‌های اولیه، تقابلی با دین نداشته‌اند و با توجه به پویایی فقه شیعه، تأسیس این نهادها در جمهوری اسلامی ایران با تأیید علمای دین و با استناد به مبانی دینی و شرعی صورت گرفته است. بر این اساس، چنین مواردی نشانه عرفی‌شدن جامعه نخواهند بود، مگر در صورتی که براساس شواهد تجربی بتوان جایگزینی نهاد عرفی را به‌جای نهاد دینی (مثلاً مالیات به‌جای خمس) در واقعیت اجتماعی و در

عمل کنشگران و نگرش آنان نشان داد.

البته برای صدق مفهوم عرفی شدن لزومی ندارد که غیردینی شدن یا تقابل با دین، جنبه آگاهانه و قاصدانه داشته باشد. در نتیجه، گستره مفهوم عرفی شدن، وسیع تر از مفهوم دین‌گریزی است که به تصمیم‌های آگاهانه در خصوص رویگردانی از دین به سوی ایدئولوژی‌های غیر دینی اشاره دارد. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۵: ۱۳)

۲. جامعه‌شناسان دین، برای عرفی شدن سه سطح خُرد، میانی و کلان و در تعبیری دیگر، سه سطح فردی^۱، دینی و جامعه‌ای مطرح کرده‌اند و به جز در سال‌های اخیر، کوشش چندانی در جهت تمایزگذاری میان این سطوح از خود نشان نداده‌اند. (دابلیو، ۱۳۹۰: ۲۱۹ و شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۰۳) عرفی شدن در سطح فردی به افول باورها، آگاهی‌ها و انگیزه‌های دینی افراد، در سطح دینی به دنیوی شدن آموزه‌ها و جهت‌گیری‌های نهاد دین و در سطح جامعه‌ای به خارج شدن نهادهای اجتماعی از سیطره دین اشاره دارد. گاه با درج همین سه سطح در مفهوم عرفی شدن، آن را فرایندی دانسته‌اند که طی آن، نقش و اهمیت دین در «اجتماع» و نزد «فرد» افول پیدا می‌کند و «دین» را نیز دستخوش تجدیدنظرهای معرفتی - ارزشی می‌سازد. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۶: ۳۹)

علی‌رغم اهمیت تحلیلی این تفکیک، به نظر می‌رسد به دلیل عدم تجانس میان عرفی شدن فرد و جامعه از یک سو و عرفی شدن دین از سوی دیگر، نباید آنها را در مفهوم واحدی از عرفی شدن درج کرد. بر این اساس، تعریف عرفی شدن و تدوین چارچوب مفهومی آن در این مقاله فقط ناظر به عرفی شدن در سطح فردی و جامعه‌ای است و عرفی شدن خود دین به‌رغم اهمیت جامعه‌شناختی آن به‌عنوان یکی از سه سطح عرفی شدن، از موضوع بحث خارج است. البته این به‌معنای نادیده گرفتن تفاوت‌ها میان عرفی شدن فرد و عرفی شدن جامعه و امکان افتراق آنها از یکدیگر نیست، چنان‌که برخی جامعه‌شناسان به آن تصریح کرده‌اند. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۵۳؛ به نقل از پیتر برگر) با این حال، به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها به اندازه‌ای نیستند که به عدم تجانس بینجامند؛ زیرا از نظر مبانی هستی‌شناسانه، جامعه از همان افراد تشکیل شده است. این در حالی است که عرفی شدن دین اساساً از جنس دیگری است؛ چرا که موضوع آن یعنی دین، با فرد و جامعه تباین

۱. منظور جامعه‌شناسان از سطح فردی عرفی شدن این نیست که آن را به مفهومی روان‌شناختی تقلیل دهند، بلکه منظورشان مفهومی جامعه‌شناختی و ناظر به یک واقعیت اجتماعی کلان است که شناسایی و سنجش آن برحسب تغییرات درون افراد صورت می‌پذیرد.

مفهومی دارد.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت: اگر عرفی شدن دین به معنای وقوع تغییرات معرفتی - ارزشی در آموزه‌های دینی و به تعبیر دیگر، به معنای «تغییر و تحول در برداشت‌ها و قرائت‌های دینی که کارکرد آشکار و قصدشده آن حفظ و تقویت دین در دنیای جدید است و معمولاً این تحولات دارای ادله درون دینی است» (طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹: ۸۸) باشد، در این صورت به نظر می‌رسد بین سه سطح عرفی شدن، جامع مفهومی مشترکی جز به لحاظ مفهوم لغوی وجود ندارد، یعنی عرفی شدن فقط در یک تعریف لغت‌شناسانه (شرح‌اللفظی) می‌تواند هر سه سطح را شامل شود، اما از نظر اصطلاحی بین عرفی شدن فرد و جامعه از یک سو و عرفی شدن دین از سوی دیگر، جامع مشترکی متصور نیست؛ چرا که عوامل، شاخص‌ها و مسیرهای وقوع آنها لزوماً یکسان نبوده، بلکه گاه بسیار متفاوت‌اند. از این رو، با دو موضوع مختلف که نیازمند دو تعریف مختلف‌اند، روبرو هستیم و تلاش برای گنجاندن آنها در ذیل تعریفی واحد، ناموجه به نظر می‌رسد. همچنان که برای مثال، سه مفهوم توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی فقط در معنای لغوی توسعه با یکدیگر مشترک‌اند و از نظر اصطلاحی، جامع مشترکی ندارند و از این رو، هر کدام به تعریف جداگانه و مطالعه جداگانه‌ای نیاز دارد.

از این گذشته، تفکیک مفهوم و مصداق اقتضا می‌کند تجدیدنظر معرفتی - ارزشی در دین، نه از قیود ضروری و مقومات مفهوم عرفی شدن فرد و جامعه، بلکه به مثابه عرضی مَفارقی در نظر گرفته می‌شود که «ممکن است» با برخی مصداق آن همراه گردد، چنانکه در مورد عرفی شدن در جوامع غربی معاصر چنین است. دلیل این ادعا آن است که عرفی شدن چندین مسیر محتمل دارد و همواره با تجدیدنظرهای بدعت‌آمیز در دین همراه نیست. به طور خاص، ممکن است عرفی شدن از مسیر تحجرگرایی به وقوع بپیوندد و در این حالت، چه بسا گزندی به تلقی سنتی از مفاهیم و ارزش‌های دینی نرسد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۵: ۵۷)، بلکه حتی احتمال وقوع عرفی شدن بدون دخالت هیچ‌یک از دو عامل بدعت و تحجر نیز منتفی نیست.

۳. بحث از دامنه تأثیر عرفی شدن، ناظر به تعیین بخش‌هایی از جامعه است که فرآیند عرفی شدن بر آنها اثر می‌گذارد. به بیان واضح‌تر، یکی از پرسش‌هایی که ذهن را در این مسئله درگیر می‌کند، آن است که چه میزان و چه گستره‌ای از افراد و نهادهای اجتماعی باید از فرآیند عرفی شدن متأثر شوند تا بتوان از تحقق این مفهوم در جامعه‌ای

خاص سخن گفت. برای مثال، آیا از افزایش شاخص‌های عرفی شدن در میان پنج درصد از افراد جامعه می‌توان عرفی شدن آن جامعه را نتیجه گرفت؟

با توجه به اینکه در ادبیات جامعه‌شناسی عرفی شدن اساساً این پرسش مطرح نشده و قهراً پاسخی نیز به آن داده نشده است، به نظر می‌رسد به جای تلاش برای تعیین معیاری در این خصوص، موجه‌تر آن باشد که مفهوم عرفی شدن را در قالب پیوستاری تصور کنیم که از محدودترین تا فراگیرترین وضعیت امتداد می‌یابد، با تأکید بر اینکه وضعیت فراگیر آن صرفاً مفهومی ذهنی و فرضی است که در هیچ زمان و مکانی تحقق نیافته است. بنابراین، در بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره عرفی شدن هیچ‌گاه نباید این مطلب را مفروض بگیریم که با جامعه‌ای کاملاً یا حتی غالباً عرفی شده مواجهیم، بلکه آنچه اهمیت دارد، نشان دادن جهت‌گیری و حرکت جامعه به سمت عرفی شدن فراگیر است، خواه دامنه تأثیر عرفی شدن بر افراد و نهادهای اجتماعی محدود یا گسترده باشد. با این حال، روشن است که در فرض اثرگذاری محدود و کم‌دامنه معمولاً مسئله جامعه‌شناختی شکل نمی‌گیرد، یعنی هر چه دامنه تأثیر گسترده‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که حساسیت و اهتمام جامعه‌شناسان را برانگیزد.

۴. تعاریف عرفی شدن، گاه با تعبیرهایی مانند افول دین، بی‌نیاز شدن انسان از دین و رهایی جامعه از قید دین، معنایی سلبی برای این پدیده قائل شده‌اند. برای نمونه، برایان ویلسون اظهار عقیده می‌کند که عرفی شدن، چیزی بیش از کاهش تأثیر دین در کارکرد نظام اجتماعی نیست (دابلر، ۱۳۹۰: ۲۲۲) و ملکلم همیلتون پس از تحلیل تعاریف مختلف عرفی شدن به این جمع‌بندی می‌رسد که «معنای اساسی اصطلاح سکولاریزاسیون، همان زوال و شاید ناپدید شدن باورداشت‌ها و نهادهای مذهبی است». (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۹۰) در مقابل، گاه با تعبیرهایی همچون سامان دادن زندگی براساس عقل، تبدیل شدن نظام دینی به یک خرده‌نظام و جایگزینی صورت‌های دیگری از اقتدار به جای اقتدار دینی، معنایی ایجابی برای آن در نظر گرفته‌اند.

روشن است که بین این تعاریف مختلف نمی‌توان بر پایه دلایل عقلی یا تجربی داوری کرد؛ زیرا اختلاف آنها ناشی از اختلاف در توصیف، تفسیر یا تبیین واقعیت نیست، بلکه ریشه در جعل اصطلاحات متعدد دارد. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد در مورد آنچه در واقعیت رخ داده، اختلافی نیست و همگان توافق دارند که واقعیتی به‌عنوان افول دین با همه قیود ایجابی و سلبی آن به‌وقوع پیوسته است؛ با این حال، در مورد اینکه اصطلاح

عرفی شدن را بیانگر کدامیک از قیود یادشده بدانیم، پیشنهادهای مختلفی مطرح شده است. به این ترتیب، تعیین معنای عرفی شدن، تابع استدلال نخواهد بود، بلکه جنبه قراردادی و انتخابی خواهد داشت.

بر این اساس، اگرچه تعاریف ایجابی منطقاً نادرست نیستند و بلکه از مزیت انطباق بیشتر با ریشه لغوی واژه «Secular» که حاوی معنای «این جهانی» بوده، برخوردارند (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۵۶)، با این حال، ارائه تعریفی سلبی از عرفی شدن را انتخاب بهتری می‌دانیم؛ زیرا از مصادره شدن مفهوم عرفی شدن به وسیله برخی نظریه‌های محدودیت‌آفرین این حوزه جلوگیری می‌کند. به علاوه، دو معیار سودمندی و کاربردی بودن تعریف نیز موجب می‌شوند در تعریف عرفی شدن به جنبه سلبی بسنده شده و از درج معنای ایجابی پرهیز شود؛ زیرا تعاریف سلبی، معنای عام‌تری را برای مفهوم عرفی شدن مفروض می‌گیرند که از نتایج آن، امکان انطباق یافتن این مفهوم بر مصادیق متعدد است، در حالی که با درج تعبیر محدودکننده‌ای مانند عقلانی شدن یا تبدیل شدن نظام دینی به یک خرده‌نظام در تعریف، ناگزیر باید آن را به آنچه در دوره مدرن در غرب رخ داده است، منحصر بدانیم و دیگر نمونه‌های تاریخی افول دین را اساساً مصداق عرفی شدن قلمداد نکنیم که این امر سودمندی تعریف را کاهش می‌دهد. در ضمن، مفهوم سلبی عرفی شدن به دلیل تناسب و انطباق بیشتر با فضای اجتماعی جوامع اسلامی مانند ایران، مفهوم کاربردی‌تری است. در نتیجه، با مفروض گرفتن تعریف سلبی در این نوشتار، قیود ایجابی مانند عقلانی شدن، از اقسام عرضی مفارق خواهند بود که «ممکن است» با عرفی شدن همراه گردند. آری، اگر کسی در جنبه ایجابی مفهوم عرفی شدن توسعه قائل شود و آن را به معنای مطلق «دنیوی شدن» بگیرد، مانعی ندارد که این جنبه ایجابی را به مثابه عرضی لازمی تلقی کند که جنبه سلبی عرفی شدن در واقعیت عینی همواره در قالب آن نمود می‌یابد، گرچه به لحاظ مفهومی به آن بستگی ندارد. بر این اساس، ملازمه جنبه سلبی عرفی شدن با جنبه ایجابی آن صرفاً ملازمه خارجی است، نه ملازمه مفهومی و لذا درج جنبه ایجابی در تعریف عرفی شدن صرفاً از باب تعریف شیء به لوازم آن می‌تواند موجه باشد.

۵. برخی محققان با تأکید بر مغایرت مفهوم عرفی شدن با مفهوم ضعف دینداری، نسبت به خلط آنها با یکدیگر هشدار داده‌اند. برحسب این نظر، عرفی شدن ناظر به وقوع تغییر و نقصانی در خود دین است، در حالی که افول دینداری ناظر به وقوع تغییر و نقصانی در میزان پایبندی دینداران به دین است. برای مثال، کاهل‌نمازی یا روزه‌خواری نشانه

ضعف دینداری است نه عرفی شدن. بنابراین، نباید هر نوع ضعف و نقصان در دینداری افراد را که همیشه و در همه اعصار وجود داشته، مستقیماً به حساب عرفی شدن گذاشت. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۳: ۹-۸)

با این حال، عده‌ای از جامعه‌شناسان دین با وجود اعتراف به اینکه دینداری افراد، معیار مناسبی برای بررسی عرفی شدن در سطح جامعه‌ای نیست؛ زیرا عوامل اجتماعی - فرهنگی، جدای از میزان عرفی شدن ممکن است تأثیر مثبت یا منفی بر دینداری افراد داشته باشند (دابلر، ۱۳۹۰: ۲۴۴)، در بررسی تجربی مسئله عرفی شدن از همان شاخص‌های سنجش دینداری، مانند اعتقاد به خدا و زندگی پس از مرگ، اعتقاد به وحیانی بودن کتاب مقدس، حضور یا عضویت در کلیسا و پایبندی به اعمال دینی استفاده می‌کنند (لخنر، ۲۰۱۰: ۳۷ و گیل و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۰۷) و برخی محققان داخلی نیز مدل سنجش دینداری گلاک و استارک و ابعاد پنج‌گانه آن، شامل ابعاد اعتقادی، مناسکی، تجربی (احساسی)، فکری (دانشی) و پیامدی را مبنای بررسی تجربی عرفی شدن در ایران قرار داده‌اند. (سراج‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۷) بر این اساس، آیا باید بی‌توجهی این دسته از جامعه‌شناسان دین به مغایرت این دو مفهوم را نوعی خلط مبحث تلقی کرد؟

به نظر می‌رسد دو مفهوم یادشده به‌رغم مغایرت اجمالی، ارتباط منطقی و وثیقی با یکدیگر دارند و همین امر، رویکرد جامعه‌شناسان مزبور را توجیه‌پذیر می‌سازد؛ زیرا می‌توان ادعا کرد افول دینداری در سطح کلان از افول اجتماعی دین منفک نیست؛ چرا که افول دینداری در این سطح، زمانی روی می‌دهد که دین تأثیر و جاذبه پیشین خود را برای پیروانش از دست بدهد و معنای برگزیده عرفی شدن نیز با توجه به نکته چهارم، همین بود.^۱ به این ترتیب، مغایرت و افتراق این دو مفهوم تنها در جایی ظاهر می‌شود که ضعف دینداری را در مقیاس فردی در نظر بگیریم که در این صورت، عرفی شدن به‌عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی صدق نمی‌کند.

بر اساس نکات پیشین می‌توان در تعریفی موجز گفت: عرفی شدن، فرایندی است که طی آن، دین در جامعه محو می‌شود یا در اجتماع و نزد افراد کم‌اثر می‌گردد و همواره در قالب دنیوی شدن فرد و جامعه نمود می‌یابد.

۱. آری، بر مبنای کسانی که در بحث قبلی، عرفی شدن را برحسب جنبه‌های ایجابی مانند عقلانی شدن تعریف می‌کنند، روشن است که در این بحث، باید مغایرت کامل دو مفهوم عرفی شدن و افول دینداری را پذیرفت و تنها در این صورت است که می‌توان از خلط مبحث سخن گفت.

از آنجا که باورها، ارزش‌ها، تجارب، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی را به‌عنوان عناصر مشترک ادیان مفروض گرفتیم، تعریف مزبور با محور قرار دادن محو یا کم‌اثر شدن دین، به‌طور ضمنی چند مؤلفه اصلی را در بر گرفته است که در شناسایی و استخراج شاخص‌ها از متون دینی به آنها نیاز داریم. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: زوال یا افول جاذبه باورها، ارزش‌ها، تجارب، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی^۱ به‌ضمیمه کاهش کارکردهای اجتماعی دین که در واقع، چیزی جز کاهش تأثیر اجتماعی دین نیست. از این گذشته، بعد ایجابی عرفی شدن یعنی دنیوی شدن، به‌لحاظ اینکه تحقق آن با تحقق ابعاد سلبی عرفی شدن ملازمه دارد، باید در استخراج شاخص‌ها مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب، می‌توان با تصریح به مؤلفه‌های یادشده در تعریف عرفی شدن، آن را فرایندی دانست که طی آن، باورها، ارزش‌ها، احساسات، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی در جامعه محو می‌شود یا در اجتماع و نزد افراد کم‌اثر می‌گردد و همواره در قالب دنیوی شدن فرد و جامعه نمود می‌یابد.

با توجه به نکته اخیر، اهمیت بحث مفهومی و جایگاه آن در این تحقیق معلوم می‌شود. اجمالاً بحث تعریف مفهومی از آن‌رو برای هدف این مقاله اهمیت داشته که باعث جهت‌یابی صحیح بحث استخراج شاخص‌ها می‌شود. به‌تعبیر دیگر، چون هدف اصلی مقاله، استخراج شاخص‌های عرفی شدن از متون دینی بوده، رسیدن به این هدف در گرو تعریف مفهومی عرفی شدن و مشخص شدن مؤلفه‌های اصلی آن بوده است تا معلوم شود در متون دینی باید در جست‌وجوی چه شاخص‌هایی باشیم و از چه مواردی چشم‌پوشیم.

شاخص‌های عرفی شدن در متون دینی

در مباحث تجربی جامعه‌شناسی به‌ویژه در روش‌های کمی معمولاً برای سنجش مفاهیم نظری، از شیوه عملیاتی‌سازی با ارائه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری استفاده می‌شود. شاخص‌ها مفاهیمی تجربی‌اند که مفهوم نظری را به واقعیات عینی پیوند می‌زنند و از این‌رو، هر گونه اظهارنظر درباره تحقق یا عدم تحقق و یا میزان تحقق آن مفهوم بر پایه شاخص‌ها استوار است.

۱. اینها مؤلفه‌هایی هستند که تعاریف جامعه‌شناختی نیز هر چند به‌طور جداگانه بر آنها تأکید کرده‌اند، از جمله تعاریفی که عرفی شدن را «افول نیرو و جاذبه نمادها و اشکال سنتی دین»، «زوال باورها و نهادهای دینی»، «افول اهمیت اجتماعی نهادها، کنش‌ها و آگاهی دینی»، «کاهش تأثیر نظام دینی بر سایر نظام‌ها» و یا «کاهش تأثیر دین در کارکرد نظام اجتماعی» می‌دانند.

چنانکه در سطور قبل اشاره شد، پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی دین گاه در بررسی تجربی عرفی شدن، شاخص‌های سنجش دینداری را به کار گرفته‌اند و گاه از کارکردهای اجتماعی دین برای سنجش عرفی شدن استفاده کرده‌اند که از جمله این کارکردها می‌توان به کنترل اجتماعی مبتنی بر مفاهیم فراطبیعی، تقویت انسجام اجتماعی با اشاعه ارزش‌های مشترک، مشروعیت بخشی به اهداف و سیاست‌های اجتماعی، معنابخشی به جهان طبیعی و اجتماعی و مدیریت احساسات اشاره کرد. (ویلسون، ۲۰۱۰، ج ۲: ۹۲-۹۳) برخی از محققان داخلی نیز در تلاش برای ارائه شاخص‌هایی مستقل برای مفهوم عرفی شدن، مجموعه‌ای تفکیک شده از شاخص‌های عرفی شدن دین، عرفی شدن فرد و عرفی شدن جامعه را پیشنهاد نموده و در ضمن، بر لزوم توجه به تفاوت بستر دینی - اجتماعی مسیحیت با اسلام و بازتاب این امر در شاخص‌های عرفی شدن تأکید کرده‌اند. (شجاعی‌زند، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۴) این مجموعه که تا حدی ملهم از تحقیقات غربی و تا اندازه‌ای متکی به تأملات عقلی است، هم شاخص‌هایی ناظر به تضعیف کارکردهای دین و هم برخی شاخص‌های افول دینداری را در بر می‌گیرد، اما از این موارد فراتر رفته و پاره‌ای شاخص‌های حاکی از تغییرات ساختاری جامعه را نیز در خود جای داده است. به هر حال، بر پایه رویکرد کیفی و استقرائی این تحقیق و با به کارگیری تکنیک‌های رایج در روش‌های تحلیل محتوای کیفی از جمله کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی، بررسی نسبتاً گسترده‌ای در متون دینی در جهت استخراج شاخص‌های عرفی شدن صورت گرفت که یافته‌های آن در جدول ۱ گزارش شده است. گفتنی است قرآن کریم، نهج‌البلاغه و بخش ایمان و کفر از کتاب شریف اصول کافی که بسیار بیشتر از بخش‌های دیگر این کتاب، مباحث مرتبط با دینداری و عرفی شدن را در بر دارد، به‌عنوان منابع اصلی برای استخراج گزاره‌ها انتخاب شدند و در کنار آنها جست‌وجوی کلیدواژه‌ای و مراجعه موردی به منابع دیگر به‌ویژه وسائل‌الشیعه و بحار‌الأنوار، به‌عنوان مکمل فرآیند جستجو و استخراج گزاره‌ها در دستور کار قرار گرفت.

در خصوص اعتبار و روایی یافته‌های این بررسی باید دو نکته را گوشزد کرد که یکی به شاخص‌های استخراج شده و دیگری به شاخص‌های احتمالاً از قلم افتاده مربوط می‌شود. در مورد شاخص‌های استخراج شده با توجه به اینکه گزاره‌های مشتمل بر آنها در جدول ۱ بیان شده‌اند، هر گونه تردید در اعتبار برداشت‌های نویسنده قابل رفع است؛ زیرا امکان ارزیابی صحت و سقم این برداشت‌ها برای دیگر پژوهشگران کاملاً فراهم است. اما راجع

به شاخص‌هایی که احتمال می‌رود به سبب ناقص بودن استقرا از قلم افتاده باشند، باید یادآور شد که شاخص‌ها صرفاً نشانه‌ها و معرف‌هایی برای سنجش میزان تحقق یک پدیده در واقعیت‌اند و روشن است که معرف بودن، حد مطلق ندارد، بلکه مفهومی تشکیکی و ذومراتب است که هم با تعداد کم و هم با تعداد زیاد شاخص‌ها حاصل می‌شود، هر چند با افزایش شاخص‌ها می‌توان به سطح بالاتری از معرفیت دست یافت. به همین دلیل، هیچ الزام روش‌شناختی‌ای پژوهشگران را به معرفی صددرصدی همه شاخص‌های قابل تصور برای مفاهیم مورد بحث ملزم نمی‌کند و اگر چنین الزامی در کار بود، شاید همه یا بیشتر پژوهش‌ها از این جهت مخدوش می‌شدند؛ زیرا برای یک مفهوم ممکن است نشانه‌های نامحدودی تصور شود. بر این اساس، در این تحقیق صرفاً کوشش شده است مجموعه‌ای غنی و گسترده از شاخص‌های عرفی شدن از متون دینی استخراج شوند و استقراء تام در این زمینه نه مفروض گرفته شده و نه ضروری تلقی می‌شود.

چنانکه اشاره شد، مؤلفه‌های اصلی عرفی شدن که مبنای استخراج شاخص‌ها از متون دینی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: زوال یا افول جاذبه باورها، ارزش‌ها، تجارب، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی و کاهش کارکردهای اجتماعی دین، ضمن آنکه جنبه ایجابی عرفی شدن یعنی دنیوی شدن، به لحاظ اینکه تحقق آن با تحقق ابعاد سلبی عرفی شدن ملازمه دارد، در استخراج شاخص‌ها مورد توجه قرار گرفته است. روشن است که شاخص‌ها به دلیل آنکه جنبه مصداقی دارند، تابع ادیان خاص هستند و از این رو، برای تعیین شاخص‌هایی که قرار است این مؤلفه‌ها را بسنجند، ناگزیر بوده‌ایم مصادیق زوال یا کم‌اثر شدن باورها، ارزش‌ها، کنش‌ها، ... و نهادهای دینی را در مورد دین اسلام شناسایی کنیم.

جدول ۱: گزاره‌های حاوی شاخص‌های عرفی شدن در متون دینی

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
تضییع نماز	«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ؛ پس از ایشان [پیامبران و هدایت‌یافتگان] نسلی جانشین شد که نماز را تباه ساخت» (مریم، ۵۹)
ضعف خوف و رجای الهی	«أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ... إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِلَ جُيُوبُهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلنُّوَابِ؛ یاران محمد... هنگامی که خدا یاد می‌شد، از چشم‌شان اشک سرازیر می‌گشت تا حدی که گریبان‌شان تر می‌گردید و همچون درختی که در تندباد خم می‌شود، از ترس کيفر و امید به پاداش الهی خم می‌شدند» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۳)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
افول نقش هدایت‌گری مساجد	<p>«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى؛ روزگاری بر مردم خواهد آمد که... مساجدشان آباد ولی از نظر هدایت ویران است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۳۰۸)</p>
گسترش انواع گناه در جامعه	<p>«وَ قَدْ يَخْرُجُ مِنَ الْإِيمَانِ يَخْمَسُ جِهَاتٍ مِنَ الْفِعْلِ... الْكُفْرُ وَ الشِّرْكَ وَ الضَّلَالُ وَ الْفُسُقُ وَ رُكُوبُ الْكِبَائِرِ فَمَعْنَى الْكُفْرِ كُلِّ مَعْصِيَةٍ عَصَى اللَّهُ بِهَا بَجَهَةِ الْجِدِّ وَ الْإِنْكَارِ وَ الْاسْتِخْفَافِ وَ التَّهَافُوتِ فِي كُلِّ مَا دَقَّ وَ جَلَّ... وَ مَعْنَى الشِّرْكِ كُلِّ مَعْصِيَةٍ عَصَى اللَّهُ بِهَا بِالتَّدْبِينِ فَهُوَ مُشْرِكٌ صَغِيرَةٌ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ أَوْ كَبِيرَةٌ فَفَاعِلُهَا مُشْرِكٌ وَ مَعْنَى الضَّلَالِ الْجَهْلُ بِالْمَقْرُوضِ وَ هُوَ أَنْ يَتَرَكَ كَبِيرَةً مِنَ كِبَائِرِ الطَّاعَةِ الَّتِي لَا يَسْتَحِقُّ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِهَا بَعْدَ وِرْوَدِ الْبَيَانِ فِيهَا وَ الْإِحْتِجَاجِ بِهَا فَيَكُونُ التَّارِكُ لَهَا تَارِكًا بِغَيْرِ جَهَةِ الْإِنْكَارِ وَ التَّدْبِينِ بِإِنْكَارِهَا وَ جِحُودِهَا وَ لَكِنْ يَكُونُ تَارِكًا عَلَى جَهَةِ التَّوَانِي وَ الْإِغْفَالِ وَ الْاسْتِغْثَالِ بِغَيْرِهَا... وَ مَعْنَى الْفُسُقِ فَكُلِّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلٌ أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجَهَةِ اللَّذَّةِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الشَّوْقِ الْغَالِبِ فَهُوَ فَسِقٌ وَ فَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجَهَةِ الْفُسُقِ... وَ مَعْنَى رَاكِبِ الْكِبَائِرِ الَّتِي بِهَا يَكُونُ فِسَادُ إِيْمَانِهِ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ مُتَهَمَكًا عَلَى كِبَائِرِ الْمَعَاصِي بِغَيْرِ جِحُودٍ وَ لَا تَدْبِينٍ وَ لَا لَذَّةٍ وَ لَا شَهْوَةٍ وَ لَكِنْ مِنْ جَهَةِ الْحَمِيَةِ وَ الْعُصْبِ يَكْثُرُ الْقَذْفُ وَ السَّبُّ وَ الْقَتْلُ وَ أَخْذُ الْأَمْوَالِ وَ حَسْبُ الْحَقُوقِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَائِرِ؛ گاهی شخص از ایمان خارج می‌گردد و این از طریق یکی از پنج دسته از اعمال صورت می‌گیرد: «کفر»، «شرک»، «گمراهی»، «فسق» و «ارتکاب کبائر». پس کفر به معنای هر گونه معصیت خداوند از روی انکار و سبک‌شماری و سهل‌انگاری در امور کوچک و بزرگ است... و شرک به معنای هر گونه معصیت خداوند با صبغه دینی اعتقاد به غیر خدا است، پس فاعل چنین معصیتی مشرک است، خواه معصیت کوچک باشد یا بزرگ؛ و گمراهی به معنای نادانی نسبت به تکلیف است و آن عبارت از این است که پس از رسیدن بیان و اتمام حجت از سوی خداوند، یکی از واجبات بزرگی را که ایمان در گرو آن است ترک کند، در حالی که ترک آن نه از روی انکار [کفر] یا اعتقاد دینی [شرک]، بلکه از روی سستی و غفلت و اشتغال به امور دیگر باشد... و فسق به معنای هر معصیتی از معاصی بزرگ خداوند است که شخص از روی لذت و شهوت و اشتیاق چیره‌شونده به آن مبادرت می‌کند، پس چنین کسی فاسق و به سبب فسق از ایمان خارج است... و معنای ارتکاب کبائری که موجب فساد ایمان می‌گردد، آن است که در گناهان کبیره غوطه‌ور شود، نه از روی انکار یا اعتقاد دینی یا لذت و شهوت، بلکه از روی تعصب و خشم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۲۷۹-۲۷۸)</p>
کاهش محبت به خدا	<p>«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ و از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر خدا را همانند او می‌گیرند و آنان را چون دوستی خدا دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، محبت‌شان به خدا شدیدتر است» (سوره بقره، آیه ۱۶۵)</p>
کاهش محبت به اهل بیت ^(ع)	<p>«أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ اساس اسلام علاقه به اهل بیت است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶)</p>
تشبه به کفار	<p>«وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى؛ از تشبه به یهود و نصاری بهره‌یزید» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲: ۸۴)</p>

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
بی‌میلی به دعا و تضرع	«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً؛ پروردگارتان را با تضرع و پنهانی بخوانید» (سوره اعراف، آیه ۵۵)
کاهش معرفت دینی	«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَّبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْحَقُوا إِلَيَّ رُكْنٍ وَثِيقٍ؛ مردم سه دسته‌اند: عالمان الهی و فراگیران علم در راه رستگاری و ابلهان و نادانان که در پی هر بانگ‌کننده‌ای به راه می‌افتند و هر بادی آنان را با خود می‌برد، نه نورانیتی از علم کسب می‌کنند و نه به تکیه‌گاه مطمئنی پناه می‌برند» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ق: ۴۹۶)
گسترش غفلت	«اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ؛ زمان محاسبه برای مردم بسیار نزدیک شد، در حالی که آنان در غفلت رویگردان‌اند» (سوره انبیاء، آیه ۱)
حس‌گرایی	«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً؛ و آنگاه که گفتید: ای موسی، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم» (سوره بقره، آیه ۵۵)؛ «قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ؛ گفتند: ای موسی، همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما نیز خدایی قرار ده» (سوره اعراف، آیه ۱۳۸)
کاهش نقش دین در کنترل اجتماعی	«وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ و باید از شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فرا خوانند و به کار شایسته امر کنند و از زشتی باز دارند» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۴)
گسترش بی‌اعتنایی به قرآن	«وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ و پیامبر [در روز جزا] عرضه می‌دارد: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند» (سوره فرقان، آیه ۳۰)
افول نهاد قضاوت شرعی	«وَ أَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ؛ و میان آنان به موجب آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن» (سوره مائده، آیه ۴۹)
کاهش مرجعیت اهل‌بیت ^(ع)	«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِيدَ مَا إِن تَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آنها چنگ زنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل‌بیت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۱۰۰)
فروپاشی یا تضعیف نظام ولایی	«الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْهُمْ؛ امروز کسانی که کافر شده‌اند از [انابودی] دین شما نومید شدند؛ پس، از ایشان نترسید و از من بترسید» (سوره مائده، آیه ۳)
نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین	«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا؛ خداوند آن دو [آب و خوراکی‌های بهشت] را بر کافران حرام کرد؛ آنان که دین خود را سرگرمی و بازی انگاشتند» (سوره اعراف، آیات ۵۱-۵۰)
افول شعائر الهی ^۱	«وَ مَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد، همانا این کار ناشی از تقوای دل‌هاست» (سوره حج، آیه ۳۲)

۱. هر آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد، شعائر

الهی است. (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۳: ق، ج ۱۰: ۳۴۳)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
کاهش پرداخت زکات	«لَمَّا أَنْزَلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ - خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا (سوره توبه، آیه ۱۰۳) - وَأَنْزَلَتْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنْ اللَّهُ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ؛ هنگامی که آیه زکات (از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی) در ماه رمضان نازل شد، رسول خدا (ص) به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد: خداوند زکات را بر شما واجب کرد، همان‌گونه که نماز بر شما واجب کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ۴۹۷)
کاهش پرداخت خمس	«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر است» (سوره انفال، آیه ۴۱)
گسترش کاخ‌نشینی	«وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَكُمْ لَتَخَذُونَ؛ و کاخ‌ها و قلعه‌های زیبا و محکم می‌سازید تا جاودانه شوید» (سوره شعراء، آیه ۱۲۹)
افول سنت سلام کردن	«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُرُّ بِالْمُؤْمِنِينَ فَيَسَلُّمُ عَلَيْهِمْ فَيُرَدُّ الْمَلَائِكَةُ سَلَامَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةً مِنَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ أَبَدًا؛ چون مؤمنی از کنار مؤمنان می‌گذرد و بر آنان سلام می‌کند، فرشتگان در پاسخ او می‌گویند: سلام و رحمت خدا و برکاتش همواره بر تو باد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ۶)
کاهش استقامت در راه خدا	«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ به تحقیق، کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد» (سوره احقاف، آیه ۱۳)
خود را بی‌نیاز از خدا دانستن	«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ؛ همانا انسان سرکشی می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز پندارد» (سوره علق، آیات ۷-۶)
کاهش مرجعیت عالمان دین	«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان به کتب آسمانی بپرسید» (سوره نحل، آیه ۴۳)
افول آموزش علوم دینی، افول سنت تبلیغ دین	«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و مؤمنان را نشاید که همگی برای جهاد کوچ کنند، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا آدسته‌ای بمانند و در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند، باشد که آنان از کیفر الهی بترسند» (سوره توبه، آیه ۱۲۲)
ترف و خوشگذرانی ^۱	«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ و در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذران‌های آن گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید، کافریم» (سوره سبأ، آیه ۳۴)
تزلزل ایمان	«وَمَنْ النَّاسُ مَنِ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ؛ و از میان مردم کسی است که خدا را تنها با زبان می‌پرستد، پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد» (سوره حج، آیه ۱۱)

۱. ترف، معنایی خاص‌تر از تفریح دارد. ترف به معنای مشغول شدن به نعمت‌های مادی است، به گونه‌ای

که به غفلت از مُنعم و غرور و طغیان و سرمستی بینجامد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ۴۶۷)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
تبعیض در ایمان به کتاب الهی	«أَفْتُمُونُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؛ آیا به بخشی از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید و به بخشی کفر می‌ورزید؟!» (سوره بقره، آیه ۸۵)
افول روحیه تسلیم در برابر دین	«مَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا الْمُؤْمِنَةِ إِذَا قُضِيَ إِلَيْهِمْ أَنْ يَمُوتُوا أَنْ يَنْصِفُوا فِي أَمْوَالِهِمْ أَلَّا يَسْأَلُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَبِيرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» (سوره احزاب، آیه ۳۶)
اشتغال به کارهای بیپوده ^۱	«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ قطعاً مؤمنان رستگار شدند، ... آنان که از کار بیپوده روگردانند» (سوره مؤمنون، آیات ۱-۳)
نگاه‌های هوس‌آلود، بدحجابی و بی‌حجابی	«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أِبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أِبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ به مردان باایمان بگو دیدگان خود را از نگاه هوس‌آلود فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است... و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را فرو نهند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نسازند، مگر آنچه از آن طبعاً ظاهر می‌شود و باید روسری‌های خود را بر سینه خویش فرو افکنند» (سوره نور، آیات ۳۱-۳۰)
گسترش ناهنجاری‌های جنسی	«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ کسانی که دوست دارند زشت‌کاری در میان مؤمنان شیوع یابد، برایشان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است» (سوره نور، آیه ۱۹)
ضعف توکل	«عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ پس بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید» (سوره مائده، آیه ۲۳)
افول احساس حضور خدا	«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ هر جا که باشید، او با شماست» (سوره حدید، آیه ۴)
افول احساس بندگی خدا، افول روحیه استعانت از خدا	«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ [بارالها] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» (سوره فاتحه، آیه ۵)
افول ایمان به غیب ^۲	«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند...» (سوره بقره، آیه ۳)
زائل شدن قبح گناه	«مَنْ سَرَتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ کسی که از کار خوبش شاد و از کار بدش غمگین شود، باایمان است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۳۳)
تمسخر آیات خدا	«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السَّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس سرانجام کسانی که بدی کردند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به تمسخر می‌گرفتند» (سوره روم، آیه ۱۰)

۱. منظور از «لغو» (کار بیپوده) در نگاه دینی، هر گونه کار مباحی است که برای آخرت انسان یا دنیای معطوف به آخرت او نفعی در پی نداشته باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۵: ۹) که این معنا شامل «لُغْب» (بازی) و «لَهُو» (سرگرمی) (سوره حدید، آیه ۲۰) نیز می‌شود.

۲. مفهوم غیب، به جهان ماوراء حس در معنای وسیع آن اشاره دارد که مصادیق گوناگونی مانند خداوند، وحی، معاد، فرشتگان و قیام حضرت مهدی (عج) را شامل می‌شود. (مکارم‌شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۷۸-۷۷)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
رواج علم دنیاگرایانه ^۱	«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ؛ از کسی که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده، روی بگردان که این منتهای دانش آنان است» (سوره نجم، آیات ۳۰-۲۹)
گسترش اندیشه‌های انحرافی	«بادروا أحداثکم بالحدیث قبل أن تسبقکم الیهم المرجئة؛ در آموزش احادیث دینی به کودکان و نوجوانان خود مبادرت ورزید، پیش از آنکه فرقه مرجئه بر شما سبقت گیرد او عقائد باطل خود را به آنان القا کند» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵: ۱۹۶)
کاهش نقش دین در جامعه‌پذیری	«وَبَلِّ لِّلْأَطْفَالِ آخِرَ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ... لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَعَهُمْ؛ وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان!... هیچ‌یک از واجبات را به آنان نمی‌آموزند و اگر فرزندانشان بخواهند چیزی را فراگیرند، آنان را بازمی‌دارند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۱۶۴)
گسترش ملی‌گرایی	«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ و چون به آنان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: [آن] بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم» (سوره لقمان، آیه ۲۱)
کاهش نقش دین در همسرگزینی	«إذا جانکم من ترصون خلقه و دینه فزوجوه؛ هر گاه کسی که دین و اخلاقش را می‌پسندید به خواستگاری نزد شما آمد، با ازدواج او موافقت کنید» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۵۲)
کاهش نقش دین در تعیین هنجارهای اجتماعی، کاهش نقش دین در تحکیم خانواده، افول سنت ازدواج	«إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفاً وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَراً... وَ يَكْثُرُ الطَّلَاقُ... وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّوْجَاتِ؛ نزدیک قیامت، منکر به معروف و معروف به منکر بدل می‌شود... طلاق شیوع می‌یابد... و فرزندان نامشروع افزایش می‌یابند» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۱: ۲۷۶-۲۷۸)
کاهش نقش دین در روابط خویشاوندی	«فَرَضَ اللَّهُ... صَلَةَ الرَّجْمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ؛ خداوند... صله رحم را برای افزایش تعداد ألعوان و انصاراً واجب کرد» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۲)
کاهش نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان دین	«أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سَمِيَ بِالْعِبُودِيَّةِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ؛ راست‌ترین نام‌ها آن است که حاکی از بندگی باشد و برترین آنها نام پیامبران است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱۸)
گسترش ارتکاب شبهات	«حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ؛ امور بر سه قسم‌اند: [حلال آشکار و حرام آشکار و شبهاتی که بین حلال و حرام است؛ پس کسی که از شبهات پرهیز کند، از محرمات نجات می‌یابد و کسی که به شبهات مشغول شود، مرتکب محرمات می‌شود و از راهی که نمی‌داند هلاک می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۶۸)

۱. منظور از این علم، مجموعه اندیشه‌ها، دانش‌ها، فنون و مهارت‌های معطوف به تسلط بر دنیا و دستیابی به لذت‌های آن است که انسان‌ها را مشغول و مجذوب خویش ساخته و در نتیجه، موجب رویگردانی آنان از معارف الهی و تحقیر و تمسخر آن می‌شود. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷: ۳۵۶)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
افول سنت وقف	«لَيْسَ يَتَّبِعَ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ؛ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَيَهَيَّيْ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سَنَةٌ هَدَى سَنَهَا فَيَهَيَّي يَعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ؛ به هیچ کس پس از مرگش اجر و ثوابی از دنیا نمی‌رسد، مگر از سه چیز: صدقه‌ای که در زمان حیات خود وقف کرده و پس از مرگش ادامه می‌یابد؛ سنت درستی که پی نهاده و پس از مرگش از آن پیروی می‌شود و فرزند صالحی که برایش دعا می‌کند» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۹: ۱۷۱)
کاهش نقش دین در مسئولیت‌سپاری	«فَاصْطَفَ لَوْلَايَةَ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالسِّيَاسَةِ؛ امام علی (ع) [خطاب به مالک اشتر آ: والیان امور خود را از میان اهل ورع و علم و سیاست انتخاب کن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴: ۲۵۴)
کاهش اهتمام به مناسبت‌های دینی	«وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن» (سوره ابراهیم، آیه ۵)
ترجیح دنیا بر آخرت	«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ... أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند... در گمراهی دور و درازی هستید» (سوره ابراهیم، آیه ۳)
افول نقش دینداری در تعیین منزلت اجتماعی	«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ؛ همانا ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست» (سوره حجرات، آیه ۱۳)
کاهش نقش دین در قانون‌گذاری	«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذُنٌ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛ بگو به من خبر دهید آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده، پس بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال گردانیده‌اید، بگو آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید» (سوره یونس، آیه ۵۹)
کاهش نفرت از کفر و گناه	«وَ لَكِنَّ اللَّهَ... كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ؛ و لیکن خداوند... کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت» (سوره حجرات، آیه ۷)
رواج دوستی زن و مرد	«الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ... وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؛ امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده... و ابر شما حلال است از دواج با [زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آنکه مهریه‌شان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی به دوستی بگیرید» (سوره مائده، آیه ۵)
افول انگیزش دینی در مهار درونی	«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ همانا پرهیزگاران آنگاه که وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد، به یاد خدا و قیامت می‌افتند، پس بناگاه بصیرت می‌یابند» (سوره اعراف، آیه ۲۰۱)
جایگزینی تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی	«وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ؛ و گفتند چیزی غیر از زندگانی دنیای ما نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند» (سوره جاثیه، آیه ۲۴)

شاخص عرفی شدن	گزاره‌های متون دینی
گسترش دین‌گریزی	«مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و ایشان اهل آتش‌اند و در آن ماندگار خواهند بود» (سوره بقره، آیه ۲۱۷)
کاهش نقش دین در منع اختلاط با غیرمسلمانان	«لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ مؤمنان نباید کافران را به‌جای مؤمنان به دوستی بگیرند» (سوره آل‌عمران، آیه ۲۸)
کاهش احترام عالمان دین	«مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ افْسَدَ دِينَهُ؛ کسی که عالمان دین را سبک بشمارد، دین خود را تباہ کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۳۳)
کاهش حضور در مساجد	«عَلَيْكُمْ بِاتِّبَانِ الْمَسَاجِدِ فَاتِّبُوا بِيُوتِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ؛ بر شما باد که به مساجد بروید؛ زیرا آنها خانه‌های خدا در زمین‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷: ۳۰۸)
افول اجتماعات دینی	«مَنْ تَرَكَ الْجَمَاعَةَ رَغْبَةً عَنِهَا وَعَنْ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ؛ کسی که نماز جماعت را از روی بی‌میلی نسبت به آن و به اجتماع مسلمانان و بدون عذر موجه ترک کند، نمازی برای او نیست» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۸: ۲۹۲)
کاهش زیارت قبور بزرگان دین	«بِأَعْلَى، مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا ضَمِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُلْخِصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَشَدَائِدِهَا؛ یا علی، هر کس مرا در هنگام حیات یا پس از مرگم زیارت کند یا تو را در هنگام حیات یا پس از مرگت زیارت کند یا دو فرزندت را در هنگام حیات یا پس از مرگشان زیارت کند، ضمانت می‌دهم که او را از ترس‌ها و سختی‌های روز قیامت نجات دهم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۹)
کاهش نقش دین در حفظ یکپارچگی جامعه	«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زدید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [ایکدیگر] بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید» (سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳)
گسترش کسب و کار دنیاگرایانه	«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...؛ مردانی که نه تجارت و نه دادوستدی آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد» (سوره نور، آیه ۳۷)
ارزشمند شدن پول و ثروت	«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ و مال را دوست دارید دوست داشتنی بسیار» (سوره فجر، آیه ۲۰)
گسترش پوچ‌گرایی	«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ پس آیا پنداشتید که شما را بی‌هوده آفریدیم؟» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

مجموعه شاخص‌های مستخرج از منابع اسلامی که بیش از ۷۰ شاخص را شامل می‌شود، در جدول ذیل گردآوری شده‌اند:

جدول ۲: شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی

تضییع نماز	کاهش مرجعیت عالمان دین	افول سنت ازدواج
ضعف خوف و رجای الهی	افول آموزش علوم دینی	کاهش نقش دین در روابط خویشاوندی
افول نقش هدایت‌گری مساجد	افول سنت تبلیغ دین	کاهش نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان دین
گسترش انواع گناه در جامعه	تَرَف و خوشگذرانی	گسترش ارتکاب شبهات
کاهش محبت به خدا	تزلزل ایمان	افول سنت وقف
کاهش محبت به اهل‌بیت (علیهم‌السلام)	تبعیض در ایمان به کتاب الهی	کاهش نقش دین در مسئولیت‌سپاری
تشبه به کفار	افول روحیه تسلیم در برابر دین	کاهش اهتمام به مناسبت‌های دینی
بی‌میلی به دعا و تضرع	اشتغال به بازی‌های بیپهوده	ترجیح قلبی دنیا بر آخرت
کاهش معرفت دینی	نگاه‌های هوس‌آلود، بدحجابی، بی‌حجابی	افول نقش دینداری در تعیین منزلت اجتماعی
گسترش غفلت	گسترش ناهنجاری‌های جنسی	کاهش نقش دین در قانون‌گذاری
حس‌گرایی	ضعف توکل	کاهش نفرت از کفر و گناه
کاهش نقش دین در کنترل اجتماعی	افول احساس حضور خدا	رواج دوستی زن و مرد
گسترش بی‌اعتنایی به قرآن	افول روحیه استعانت از خدا	افول انگیزش دینی در مهار درونی
افول نهاد قضاوت شرعی	افول احساس بندگی خدا	جایگزینی تفسیرهای مادی به‌جای تفسیرهای دینی
کاهش مرجعیت اهل‌بیت (علیهم‌السلام)	افول ایمان به غیب	گسترش دین‌گریزی
فروپاشی یا تضعیف نظام ولایی	زائل شدن قبح گناه	کاهش نقش دین در منع اختلاط با غیرمسلمانان
نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین	تمسخر آیات خدا	کاهش احترام عالمان دین
افول شعائر الهی	رواج علم دنیاگرایانه	کاهش حضور در مساجد
کاهش پرداخت زکات	گسترش اندیشه‌های انحرافی	افول اجتماعات دینی
کاهش پرداخت خمس	کاهش نقش دین در جامعه‌پذیری	کاهش زیارت قبور بزرگان دین
گسترش کاخ‌نشینی	کاهش نقش دین در تعیین هنجارهای اجتماعی	کاهش نقش دین در حفظ یکپارچگی جامعه
افول سنت سلام کردن	گسترش ملی‌گرایی	گسترش کسب و کار دنیاگرایانه
کاهش استقامت در راه خدا	کاهش نقش دین در همسرگزینی	ارزشمند شدن پول و ثروت
خود را بی‌نیاز از خدا دانستن	کاهش نقش دین در تحکیم خانواده	گسترش پوچ‌گرایی

درباره این شاخص‌ها، توجه به دو نکته حائز اهمیت است:

نخست آنکه شاخص‌های عرفی شدن از عوامل یا موانع سعادت فرد و جامعه نیستند تا به اقتضای شمول‌گرایی دین، بیان همه آنها را از متون دینی انتظار داشته باشیم، بلکه صرفاً نشانه‌های عینی عرفی شدن هستند که چه بسا در شرایط متفاوت زمانی و مکانی، نمودهای گوناگونی پیدا کنند، ضمن آنکه ممکن است به ساحت‌هایی مانند تجارب دینی افراد، کارکردهای دین یا پیامدهای دینداری تعلق داشته باشند، یعنی اموری که ممکن است خود دین مستقیماً درباره آنها اظهار نظر نکرده باشد. بنابراین، حداکثر انتظار ما در این بحث باید دستیابی به مجموعه‌ای گسترده و غنی، نه لزوماً فراگیر، از شاخص‌های عرفی شدن باشد.

دوم آنکه بخش قابل توجهی از شاخص‌های یادشده، تنها در صورتی می‌توانند شاخص عرفی شدن قلمداد شوند که استناد آنها به افول جایگاه دین محرز شود، به این معنا که احتمال استناد آنها به عوامل دیگر در میان نباشد. برای مثال، شاخص‌هایی مانند رواج حس‌گرایی، رواج علم دنیاگرایانه، خوشگذرانی، اشتغال به کارهای بیهوده و گسترش انواع گناه، لزوماً نشان‌دهنده عرفی شدن در سطح فردی یا جامعه‌ای نیستند، مگر زمانی که با شواهد کافی ثابت شود که پایین بودن این شاخص‌ها در گذشته صرفاً ناشی از دینداری مردم و اهمیت دین در جامعه بوده است. اما چنانچه عوامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی غیر دینی در پایین بودن اولیه شاخص‌ها و یا در افزایش متأخر آنها نقش داشته باشند - مثلاً اگر نظام نظارت رسمی در برهه‌ای از زمان از گناهان جنسی جلوگیری کند و پس از ضعف سازوکارهای نظارتی، شاهد گسترش این گناهان در جامعه باشیم - بی‌شک، نمی‌توان افزایش ارقام شاخص‌ها را به حساب عرفی شدن گذاشت.

دسته‌بندی شاخص‌های عرفی شدن

چنانکه گذشت، مؤلفه‌های اصلی عرفی شدن که مبنای استخراج شاخص‌ها از متون دینی قرار گرفته‌اند، عبارت‌اند از: زوال یا افول جاذبه باورها، ارزش‌ها، تجارب، کنش‌ها، آگاهی‌ها، نمادها و نهادهای دینی و کاهش کارکردهای اجتماعی دین به ضمیمه بعد ایجابی عرفی شدن یعنی دنیوی شدن که ممکن است در مورد هر یک از مؤلفه‌ها رخ دهد. با عنایت به این مؤلفه‌ها، شاخص‌های استخراج شده از متون دینی در جدول ذیل بر پایه تفکیک سطوح عرفی شدن به دو سطح فردی و جامعه‌ای و تفکیک مؤلفه‌های مربوط به هر سطح دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۳: کدگذاری محوری شاخص‌های عرفی‌شدن در متون دینی

شاخص‌های عرفی‌شدن		مقیاس	سطح
ایجابی (دنیوی‌شدن)	سلبی (غیردینی‌شدن)		
حس‌گرایی، نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین	خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، تزلزل ایمان، تبعیض در ایمان به کتاب الهی، ضعف توکل، افول ایمان به غیب، گسترش اندیشه‌های انحرافی، گسترش دین‌گریزی، گسترش پوچ‌گرایی، افول روحیه تسلیم در برابر دین	باورها	فردی
جایگزینی تفسیرهای مادی به جای تفسیرهای دینی	کاهش معرفت دینی، گسترش غفلت	آگاهی‌ها	
گسترش ملی‌گرایی، ارزشمندشدن پول و ثروت	زائل شدن قبح گناه، تمسخر آیات خدا، کاهش احترام عالمان دین	ارزش‌ها	
ترجیح قلبی دنیا بر آخرت	ضعف خوف و رجای الهی، کاهش محبت به خدا، کاهش محبت به اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، بی‌میلی به دعا و تضرع، افول احساس حضور خدا، افول روحیه استعانت از خدا، افول احساس بندگی خدا، کاهش نفرت از کفر و گناه، افول انگیزش دینی در مهار درونی	تجارب	
	تشبه به کفار، افول شعائر الهی، افول سنت سلام کردن، کاهش نام‌گذاری فرزندان به نام‌های بزرگان دین، کاهش اهتمام به مناسبت‌های دینی	نمادها	
گسترش کاخ‌نشینی، خوشگذرانی، اشتغال به بازی‌های بیپه‌وده	تضعیف نماز، گسترش انواع گناه در جامعه، گسترش بی‌اعتنایی به قرآن، کاهش پرداخت زکات، کاهش پرداخت خمس، کاهش استقامت در راه خدا، رواج نگاه‌های هوس‌آلود، بدحجابی و بی‌حجابی، گسترش ناهنجاری‌های جنسی، گسترش ارتکاب شبهات، کاهش حضور در مساجد، کاهش زیارت قبور بزرگان دین	کنش‌ها	
رواج علم دنیاگرایانه، رواج دوستی زن و مرد، گسترش کسب و کار دنیاگرایانه	افول نهاد قضاوت شرعی، کاهش مرجعیت اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، فروپاشی یا تضعیف نظام ولایی، کاهش مرجعیت عالمان دین، افول آموزش علوم دینی، افول سنت تبلیغ دین، افول سنت ازدواج، افول سنت وقف، افول اجتماعات دینی	نهاده‌ها	
	افول نقش هدایت‌گری مساجد، کاهش نقش دین در نظارت اجتماعی، کاهش نقش دین در جامعه‌پذیری، کاهش نقش دین در تعیین هنجارهای اجتماعی، کاهش نقش دین در همسرگزینی، کاهش نقش دین در تحکیم خانواده، کاهش نقش دین در روابط خویشاوندی، کاهش نقش دین در مسئولیت‌سپاری، افول نقش دینداری در تعیین منزلت اجتماعی، کاهش نقش دین در قانون‌گذاری، کاهش نقش دین در منع اختلاط با غیرمسلمانان، کاهش نقش دین در حفظ یکپارچگی جامعه	کارکردها	

گفتنی است بسیاری از شاخص‌های عرفی شدن این قابلیت را دارند که با تغییر زاویه نگاه، جزء شاخص‌های سطح فردی یا سطح جامعه‌ای قرار گیرند. برای مثال، کاهش معرفت دینی به‌عنوان شاخصی برای سنجش آگاهی‌های فردی، متعلق به سطح فردی عرفی شدن و به‌عنوان شاخصی برای سنجش کارکرد دین در جامعه‌پذیری یا آموزش و پرورش، از شاخص‌های عرفی شدن در سطح جامعه‌ای خواهد بود. از این گذشته، تغییر زاویه نگاه می‌تواند یک شاخص را به بیش از یک مؤلفه پیوند دهد. برای نمونه، کاهش مرجعیت اهل بیت^(ع) از یک منظر می‌تواند به‌عنوان شاخص افول یک نهاد اجتماعی و از منظری دیگر می‌تواند به‌عنوان شاخص افول کارکرد دین در جامعه‌پذیری یا فرهنگ جامعه در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری

تعریفی که در این مقاله از مفهوم عرفی شدن ارائه شد، مبتنی بر تأمل در نکات متعددی بود که بی‌توجهی یا کم‌توجهی به آنها موجب ابهام این مفهوم و بی‌دقتی در کاربردهای آن شده است و انتظار می‌رود نتیجه این تأملات، ارائه تصویر روشن‌تری از فضای بحث عرفی شدن بوده باشد. برطرف شدن ابهام‌ها و خلط بحث‌های ناشی از گنجاندن سطوح سه‌گانه و غیرهم‌سرخ عرفی شدن در تعریف آن، روشن شدن نسبت میان جنبه‌های سلبی و جنبه‌های ایجابی عرفی شدن و مشخص شدن ارتباط منطقی میان دو بحث مهم جامعه‌شناسی دین، یعنی دینداری و عرفی شدن، را می‌توان از نتایج این تأملات دانست. از این گذشته، دستاورد اصلی این مقاله، تدوین مجموعه‌ای غنی و نسبتاً گسترده از شاخص‌های عرفی شدن براساس منابع اسلامی بود که می‌تواند خلأ موجود در زمینه شاخص‌های تحقیقات تجربی عرفی شدن با نگاه دینی و بومی را تا حدودی پر کند.

شایان ذکر است اینکه در بررسی جایگاه منطقی جنبه‌های سلبی و ایجابی در تعریف عرفی شدن، عامل انتخاب را دخیل دانستیم، به‌معنای قبول حق انتخاب برای دیدگاه مخالف نیز هست. از این‌رو، بر مبنای کسانی که جنبه‌های سلبی را به‌تنهایی بیانگر واقعیت عرفی شدن نمی‌دانند و آن را برحسب جنبه‌های ایجابی تعریف می‌کنند، ناگزیر باید پالایشی در شاخص‌های ارائه‌شده صورت گیرد، به‌ویژه با عنایت به اینکه بر طبق این مبنا بر مغایرت کامل دو مفهوم عرفی شدن و افول دینداری تأکید می‌شود؛ زیرا این نکته ایجاب می‌کند بخش قابل توجهی از شاخص‌های مزبور را صرفاً شاخص‌های افول دینداری تلقی نموده و در نتیجه، آنها را از مجموعه شاخص‌های عرفی شدن حذف کنیم. با این حال، حتی بر طبق این مبنا می‌توان دستاورد این مقاله از حیث فراهم کردن مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های افول دینداری براساس متون دینی را بااهمیت قلمداد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۵). تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). دین‌شناسی. قم: اسراء.
۴. حرّ عاملی، محمدبن الحسن. [آبی تا]. وسائل الشیعه. (۲۰ جلد). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. دابله، کارل. (۱۳۹۰). به سمت رویکردی جامع از فرایندهای مرتبط با مفهوم توصیفی عرفی شدن. مهدی حیدری. تأملات جامعه‌شناختی درباره عرفی شدن: نظریه‌های عرفی شدن از فراز تا فرود. به کوشش ابراهیم حاجیانی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۶. ری‌شهری، محمد. (۱۳۶۳). میزان الحکمه. (۱۰ جلد). تهران و قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. سراج‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۳). چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دینداری و سکولار شدن. تهران: طرح نو.
۸. سیدرضی، محمدبن‌الحسین. (۱۴۱۴ق.). نهج البلاغه. تحقیق: صبحی صالح. قم: دارالهجره.
۹. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۵). مدلی برای مطالعه دین‌گزینی در ایران. راهبرد فرهنگ. شماره ۳۵. پاییز.
۱۰. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی دین (۱): درباره موضوع. تهران: نشر نی.
۱۱. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۶). بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته. نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰.
۱۲. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۵). مسیرهای محتمل در عرفی شدن ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱.
۱۳. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۳). ارزش‌های پیمایش و نگرش‌های کارگاه. کتاب ماه علوم اجتماعی. شماره ۸۲. مردادماه.
۱۴. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۱). عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. (انتشارات باز).
۱۵. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن: جستارهایی در جامعه‌شناسی دین. تهران: نشر مرکز.
۱۶. طالبان، محمدرضا و مهدی رفیعی بهابادی. (۱۳۸۹). تحولات دینداری براساس تفاوت‌های نسلی در ایران. (۱۳۸۸-۱۳۵۳). مسائل اجتماعی ایران. سال اول. شماره ۲. زمستان.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۸ق.). مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی. جواد علی کسّار. بیروت: مؤسسه أم‌القری للتحقیق و النشر.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. [آبی تا]. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). الکافی. (۸ جلد). تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۰. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق.). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۳ق.). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل. (۲۰ جلد)، بیروت: مؤسسه البعثه.

۲۲. نباتیان، محمد اسماعیل. (۱۳۸۴). دین و عرفی شدن در ایران معاصر. علوم سیاسی. شماره ۳۲. زمستان.

۲۳. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق.). مستدرک الوسائل. لبنان: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

۲۴. وریج کاظمی، عباس و مهدی فرجی. (۱۳۸۲). عرفی شدن و زندگی روزمره. نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۱، مهرماه.

۲۵. همیلتون، ملکلم. (۱۳۷۷). جامعه شناسی دین. محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

26. Gill, R.; C. K. Hadaway. & P. L. Marler. (2010). Is Religious Belief Declining in Britain?. Bryan S. Turner. (Ed.). *Secularization*. Vol. 4. Los Angeles and London: Sage.
27. Lechner, F. (2010). Secularization in the Netherlands?. Bryan S. Turner. (Ed.). *Secularization*. Vol. 1. Los Angeles and London: Sage.
28. Shiner, L. (2010). The Concept of Secularization in Empirical Research. Bryan S. Turner. (Ed.). *Secularization*. Vol. 2. Los Angeles and London: Sage.
29. Wilson, B. R. (2010). Aspects of Secularization in the West. Bryan S. Turner. (Ed.). *Secularization*. Vol. 2. Los Angeles and London: Sage.
30. Wilson, B. R. (1982). *Religion in Sociological Perspective*. Oxford and New York: Oxford University Press.